

بررسی ویژگی‌های سالک از منظر امام علی (علیه السلام) با تأکید بر خطبه ۲۲۰

حسن سعیدی* / اعظم بیکدلی**

تاریخ دریافت: ۹۹/۵/۲۰ تاریخ پذیرش: ۹۹/۱۲/۱۶

چکیده

مکاتب مختلف انسان‌شناسی با توجه به مبانی نظری خود، تصویری از ماهیت، حقیقت و گستره وجودی انسان ارائه نموده‌اند. این مبانی نظری نیز بر برنامه، سبک زندگی و شیوه سلوک انسان در زندگی تأثیری مستقیم دارد. این مقاله با تکیه بر نهج البلاغه به تحلیل و بررسی سلوک آدمی در مسیر زندگی می‌پردازد. بر اساس سخن حضرت امیر (علیه السلام)، انسان حقیقتی پویا دارد «كُلُّ وَعَاءٍ يَضِيقُ بِمَا جُعِلَ فِيهِ إِلَّا وَعَاءَ الْعِلْمِ؛ فَإِنَّهُ يَتَّسِعُ بِهِ» و با توجه به این ساختار به سوی کمال مطلق و جاودانگی در حرکت است. اما انسانی که در این مسیر قرار نگرفته و به معراج نرفته، قدرت تصور و ادراک ابدیت را ندارد و نهایت ادراک او نیز شنیدن اوصاف ابدیت از کلام آنانکه به حقیقت رسیده‌اند می‌باشد. شوق باطنی تشنگان این مسیر در رسیدن به مقصود از یک سو، و بی‌خبری انسان از خطرهای موانع طریق سلوک، و احیانا وجود رهنمائی که در این مسیر قرار دارند از سویی دیگر، پیمایش این مسیر را دشوار می‌سازد. از این رو برای برون رفت از این موانع و راه یابی به صراط مستقیم، لازم است به منبع و تکیه‌گاهی مطمئن روی آورد. تا پاسخی در خور شوق باطنی انسان طالب رستگاری باشد. این نوشتار که با روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای گردآوری شده است، به واکاوی شاخصه‌های سالک از منظر امام (علیه السلام) با تکیه و تأکید بر خطبه ۲۲۰ نهج البلاغه همت گماشته است. طبق یافته‌ها سالک باید از خودسازی شروع و تحت تعلیم استاد توانمند به پیراستن خود بپردازد و تا رسیدن به صراط مستقیم لازم است که پایش و مراقبت کامل

*. دانشیار و عضو هیات علمی گروه ادیان و عرفان دانشگاه شهید بهشتی (نویسنده مسئول) h-saeidi@sbu.ac.ir

** . دانشجوی ارشد مدرسی معارف اسلامی دانشگاه شهید بهشتی گرایش اخلاق azmb55023@gmail.com

از عقل و قلب و قوای خود را داشته باشد. تا در پیمایش مسیر سلوکی از حرکت باز نایستد.

واژگان کلیدی

سلوک، سالک، امیرالمؤمنین (علیه السلام)، صراط، سبیل، نهج البلاغه.

مقدمه

بر آگاهان به عرفان عملی پوشیده نیست که مسایل این عرصه از جهات گوناگون مانند منازل سلوک، آداب و شرایط سلوک، تعداد منزلی که سالک باید بپیماید. منزل آغازین سلوک و... و سر انجام ویژگی‌های سالک از جمله مسایلی است که در این عرصه علمی درخور واکاوی است. با توجه به اینکه بررسی همه این مسائل فرصت و مجال بیشتری می‌طلبد نگارنده کوشیده است با مراجعه به کلمات و سخنان سر سلسه جناب عرفان اصیل اسلامی، حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) و ویژگی‌های سالک را واکاوی نماید. که امام علی (علیه السلام) در این خطبه با عباراتی کوتاه و گویا به معرفی افراد سالک و پویندگان راه خدا پرداخته است. میرزا حبیب الله خوبی در مورد ویژگی‌های این خطبه می‌گوید این سخن حضرت با آنکه در نهایت اختصار بیان شده است اما همه صفات یک عارف کامل و چگونگی سلوک و سر انجام سلوک را در بر دارد. و به جان خود سوگند که هیچ سخنی رساتر از این سخن نخواهی یافت که با آنکه در نهایت اختصار است اما در این پایه از رسائی باشد. و به حقیقت قطب دایره عرفان و مدار آن بشمار می‌آید. و از نظر فن ایجاز که در علم بلاغت از آن سخن می‌گویند نیز این خطبه در جایگاه پس از کلام حضرت حق قرار دارد (خوبی، ۱۳۹۷، ج ۱۴ ص ۱۹۳-۱۹۲).

درباره ویژگی‌های سالک کتابها و مقالاتی موجود است از آن جمله (مقاله سیمای عباد الرحمان در نهج البلاغه نوشته راهب عارفی مینا آباد) که در این مقاله به ویژگی انسان صالح به شکل عام پرداخته و به طور خاص به ویژگی سالک نپرداخته است، و (کتاب سیری در نهج البلاغه نوشته مرتضی مطهری) که در این کتاب به طور جزئی به پایه زهد اسلامی پرداخته شده است، همچنین (مقاله غایت سیر و سلوک از دیدگاه ابن عربی نوشته مرتضی شجاری) که این نوشتار هم فقط به بررسی سلوک از دیدگاه اندیشمند خاص پرداخته است. از آنجا که انسان موجودی ناقص است و توانایی شناخت بایسته‌های سیر الی الله را به طور قطع نمی‌داند، لذا شایسته است در مسیر استکمالی خود در پرتو هدایت، عنایت و حمایت ظاهری و باطنی ائمه (علیهم السلام) قرارگیرد و از پرتو کمال معصوم به، تبدیل و استحاله روحانی دست یابد. هدف اصلی این مقاله تبیین ویژگی‌های سالک از منظر امام علی (علیه السلام) می‌باشد. چرا که پیمودن این مسیر

بدون بهره گیری از هدایت های ائمه (علیهم السلام) که انسان های کامل مکمل هستند ظلماتی است که عدم توجه به آن گمراهی را بدنبال خواهد داشت و با شناخت این ویژگی ها انسان سالک معیاری دارد که می تواند اعمال خود را با آن تطبیق دهد تا دچار گمراهی نشود.

تعریف سلوک و سالک

سلوک در لغت عرب عبارت از رفتن است علی الاطلاق و سالک یعنی رونده شاید که در عالم ظاهر سفر کند و شاید که در عالم باطن سیر کند (نسفی، ۱۳۷۷، ص ۱۳۷). و در اصطلاح عرفانی «السالک هو السائر الی الله المتوسط بین المرید و المنتهی مادام فی السیر» سالک به کسی گفته می شود که به سوی خدا در حرکت است. و تا هنگامی که در حال سیر است میان کسی که آهنگ سفر کرده و کسی که به انتها رسیده در حرکت است (قاشانی، ۱۳۷۰، باب سین ص ۹۹) که با رفع تعینات قلبی، نفسی و روحی به سوی پروردگار در حرکت است، از آنجا که سلوک، حرکت در خط معین با برنامه دقیق است پس سالک بدون رعایت دستورات شرع به هدف نمی رسد و ناگزیر است در اولین مرتبه از مراتب سلوک تمام توان خود را در انجام اوامر الهی به کار گیرد. عارف کسی است که با وجود کمال قوت نظریه و علم به حقایق اشیاء و کمال قوت عملیه، جمیع حواس، قوا، اعضا و جوارح او، متوجه حضرت حق باشد، غیر او نبیند، غیر او نگوید و غیر او نشنود، و فنای فی الله، از لوازم این مرتبه، بلکه عین این مرتبه است. و کلام حضرت باری در حدیث قدسی که در مجامع روایی نقل شده است به این مرتبه حمل می شود که فرمود:

وَمَا تَقَرَّبَ إِلَى عَبْدٍ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالتَّوَالِفِ حَتَّىٰ أُحِبَّهُ فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَبَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ وَلِسَانَهُ الَّذِي يَنْطِقُ بِهِ وَيَدَهُ الَّتِي يَبْتَئِسُ بِهَا إِنْ دَعَانِي أَحْبَبْتُهُ وَإِنْ سَأَلَنِي أُعْطِيْتُهُ (کلینی، ۱۳۵۸، ج ۲، ص ۳۵۲)

(و هیچ بنده به چیزی به من تقرب نجوید که نزد من محبوب تر از آنچه بر او واجب کرده ام باشد، و همانا او به وسیله مستحبات به من نزدیک شود تا آنجا که من او را دوست بدارم، و هنگامی که او را دوست بدارم گوش او شوم، همان گوشه ای که با آن می شنود و چشم او گردم همان دیده ای که با آن می نگردد. و زبانش شوم همان زبانی که با آن سخن می گوید و دست او گردم همان دستی که با آن بگیرد، اگر مرا بخواند اجابتش کنم، و اگر از من خواهشی کند به او بدهم).

سالک (واقعی) کسی است که راه خدا را تنها از آثار معصومان و امامان اهل بیت (علیهم السلام) دنبال می کند و سعادت، رستگاری و پیروزی را در اقتدای به آنها دانسته، از هدایت آنها بهره برده و در پرتو انوار آنها حرکت

می‌کند. اگر جز در طریق آنها قدم بردارد، رشد و صلاح خود را از دست می‌دهد، هوای نفسانی بر او چیره می‌شود، و او را به دنبال خود می‌کشد، شیطان بر او استیلا می‌یابد، انواع سختی‌ها و بدبختی‌ها به او رومی آورد، و سرانجام او را در وادی تیره بختی و نابودی سرنگون می‌کند و دچار بدنامی و ننگ می‌سازد. (فیض کاشانی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۲۱)

آن کس که آهنگ سفر می‌کند باید با خود توشه به همراه داشته باشد و نخستین توشه سالک آگاهی و معرفت به مقصد و هدف، سرمایه‌های خود، به راه، خطرات و آسیب‌ها است. ترک این مرحله بی‌همراهی خضر مکن / ظلمات است بترس از خطر گمراهی و درحقیقت معرفت نردبانی است که سالک برای رسیدن به قرب الهی از آن بهره می‌برد؛ بنابر این سالک باید راه و روش معرفت را و درجات آن را بداند؛ چراکه اگر نداند، نمی‌تواند از حضيض به اوج، و از اسفل سافلین به اعلی‌علیین ترقی کند. پس سالک عارف... آنهایی هستند که از خاندان پیامبر ﷺ پیروی و به آثار آنها اقتدا کنند، و در پی آنها گام بردارند دعوت آنان را اجابت کنند و سیره و روش آنها را سرمشق خود قرار دهند به سخن ساده، در عرف دین‌داران، عارف فردی است که به شناخت مناسبی نسبت به پروردگار رسیده، و سالک فردی است که در مسیر رضایت پروردگار و نزدیکی به او گام بر می‌دارد.

همچنین سالک مسیر معنوی کسی است که از حجاب‌های ظلمانی و حجاب‌های نورانی بگذرد و سفر معنوی خود را تا وصول به مبدأ اول ادامه دهد. حجاب‌های ظلمانی تعلق و دلبستگی به امور مادی و جسمانی است و حجاب‌های نورانی تعلق و دلبستگی به امور فراتر از ماده، مانند علم مفهومی یا ذوات مجرد و مانند آن است. سالک ابتدا از حجاب‌های ظلمانی رهایی می‌یابد و در پی آن می‌تواند از حجاب‌های نوری بگذرد. بیشتر ارباب سلوک بر آن‌اند که گذر از حجاب‌های نورانی بسیار دشوارتر از گذر از حجاب‌های ظلمانی است. سالک مسیر معنوی در گذر از حجاب‌های ظلمانی و حجاب‌های نورانی باید به ریاضت‌های شرعی تن دهد و به مجاهده‌های نفسانی، آن هم بر پایه مناسک مشروع و مطابق آیین ملی (دینی) تقید ورزد. (بادپا، سالک حقیقی کیست، ص ۱-۳)

انحای سلوک معنوی

با توجه به اینکه مراتب و ساحت‌های سلوکی سالکان به تناسب موقعیت و حالات و درجات تحقیقی که به آن دست یافته‌اند متفاوت است و همه در یک حالت از سلوک قرار ندارند بلکه به تناسب حالی که در آن قرار دارند متفاوت‌اند. از این رو در اصطلاح عارفان، صعود به مقامات معنوی به چهار نحوه متفاوت امکان دارد:

الف) سالک محض:

سالک گاه از ابتدا تا انتهای مسیر معنوی را با کوشش و سعی می‌پیماید و روشن است که این دشوارترین نحوه سلوک معنوی است، زیرا بسیار نامحتمل به نظر می‌رسد که عارف بی‌هیچ کشش و تنها با کوشش محض، مسیری چنین دشوار را بتواند بپیماید. سالک محض همیشه در راه است و مدام می‌کوشد تا با ریاضت، عبادت و تهذیب نفس اگر شده حتی یک گام کوچک به پیش برود. البته همین کوشش نیز به عنایت حق سبحانه است.

ب) مجذوب محض:

عارف گاه از ابتدا تا انتهای مسیر معنوی را با کششی ویژه از سوی محبوب می‌پیماید و روشن است که این مطلوب‌ترین نحوه سلوک معنوی است، زیرا ممکن است او چنان دلمشغول کشش محبوب باشد که حتی به گذر از مقامات معنوی و چگونگی عبور از یکی به دیگری التفات پیدا نکند. مجذوب محض در برابر سالک محض است.

ج) سالک مجذوب:

عارف گاه با کوشش پای در مسیر معنوی می‌گذارد و گام به گام پیش می‌رود، اما به‌ناگاه در مقطعی خاص جذب الهی نصیب او می‌شود و ادامه مسیر را با همان کشش الهی تا به پایان می‌رود.

د) مجذوب سالک:

عارف گاه بر اثر رخدادی پیش‌بینی‌ناپذیر در درون خویش به‌نوعی شیفته سلوک معنوی می‌شود. دور نیست که این شیفتگی او را در مسیر معنوی قرار دهد و گاه حتی باعث شود او بعضی از مقامات معنوی را نیز با آن کشش آغازین بپیماید. با این حال، شیفتگی و کشش همراه با آن در بسیاری موارد همیشگی نیست و عارف درمی‌یابد که از مقطع ویژه‌ای باید خود بکوشد، یعنی هم بکوشد تا در راه باشد و هم بکوشد که با مداومت بر ریاضات در مقامات تا به پایان صعود کند. از شرح احوالات عارفان بسیاری چنین برمی‌آید که آنان بر اثر رخدادی پیش‌بینی‌ناپذیر یک‌باره عزم خویش بر سلوک معنوی جزم کرده و در مسیر به راه افتاده‌اند، اما چندی بعد طی طریق را بسیار صعب و دشوار یافته و برای ادامه آن کوشش جان‌فرسایی را لازم دیده‌اند. (همان، ص ۸-۹)

ویژگی سالک از منظر امیرالمؤمنین (علیه السلام)

در مورد تعداد منازل، در سخنان اهل معرفت اختلاف نظر به چشم می‌خورد برخی تمام مسیر سیر و سلوک را یک منزل دانسته‌اند و آن منزلی سخت و دشوار است که عبارت است از عبور از گردنه سخت



هوای نفس. از این رو گفته‌اند سلوک یک منزل که «اعدی عدوک نفسک التي بین جنیبت» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۷، ص ۶۴) بیشتر ندارد و آن عبارت است از قدم بر خود نهادن. بنا بر این پیمودن همین یک منزل بس دشوار و با توجه به اینکه آدمی پیوسته در دام هوای نفس گرفتار می‌شود به تعبیری، سلوک در این عرصه را می‌توان بی‌نهایت و دشوار دانست «بر خود قدم نه تا به خدا برسی». (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۸۵) برخی نیز معتقد به منازل هفتگانه هستند که از آن به هفت شهر عشق (هفت شهر عشق را عطار گشت ما هنوز اندر خم یک کوچه ایم) نام می‌برند. بعضی نیز مراحل سیر و سلوک را تا هزار مرحله شمردند. (صدر المتألهین، ج ۱، ص ۱۳) اما حضرت امیر علیه السلام در مواردی از سخنان گرانبسنگ خود به بیان ویژگی‌های سالک پرداخته‌اند که به تبیین این ویژگی‌ها می‌پردازیم

۱- استفاده بهینه از عقل (قداحیا عقله)

از دیدگاه امام علیه السلام اولین ویژگی شاخص سالک، احیای عقل است، منظور از عقل، عقل نظری و عقل عملی است (خوبی، ۱۳۹۷، ص ۱۹۳). در عرصه عقل نظری با شناخت حضرت حق، عقل و قلب خود را احیا می‌سازد (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۷، ج ۱۱ ص ۱۲۷). این دو عرصه، که شامل حوزه‌های معرفتی و وجود شناختی و سلوکی می‌گردد و در هر دو حوزه نظری و عملی، عقل راهنمای سالک است. و به ویژه راهگشای رفتارهای عملی سالک در عرصه شریعت و مناسبات اخلاقی در زندگی اجتماعی و فردی می‌شود.

محمد عبده نیز احیاء عقل را از رهگذر علم و اندیشه و نفوذ در اسرار الهیه میسر می‌داند (عبده، ص ۴۶۵). از این منظر، سالک کسی است که خود را زنده کرده و نفس را میرانده است، به تعبیری می‌توان گفت زنده کردن عقل به معنای استفاده بهینه از عقل است، چراکه وحی با ابزار عقل به تاسیس علوم انسانی می‌پردازد (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ص ۶۰). استفاده بهینه از عقل را می‌توان به دو معنا گرفت:

۱-۱ عمل به تکالیف و نهادینه شدن آن در نفس

اولین معنا این است که مومن مکلف ابتدا باید به اندازه کافی علم به تکالیف، یعنی واجبات و محرمات پیدا کرده و با رعایت آنها به تدریج حالت تقید ویژه‌ای نسبت به انجام واجب و ترک حرام در خود ایجاد نماید. در سایه تمرین انجام واجب و ترک حرام، کم‌کم حالت معنوی مطلوبی در فرد پیدا می‌شود و به دنبال آن به تدریج شوق انجام آداب دیگر، یعنی مستحبات و ترک مکروهات در شخص به وجود می‌آید. لذا بعد از تمکن و استقرار در این مرحله و حصول حال معنوی خاص، فرد با درخواست از خداوند و توسل به اهل بیت علیهم السلام و با توفیق دستیابی به استادی که او را در این راه راهنمایی کند، وارد وادی سیر و سلوک

می‌شود. سالک در این مرحله متوجه مشکلاتی که در این راه است می‌شود و متوجه می‌شود که بین وضعیت مطلوب و وضعیت موجود، تفاوت آشکاری است، از این رو با رنج مقدسی مواجه می‌شود که به سه دسته تقسیم می‌شود:

الف) وجود نقایص زیاد در درون سالک و در اعمال، رفتار و کردار ظاهری او که نه با فطرت سالک سازگار است و نه با طبع معشوق

ب) از آنجا که نقایص و عیوب موجود در سالک با فطرتش سازگار نیست، سالک پیوسته از این ناسازگاری و تقابل موجود در اندرون خود در رنج و درد است و تا زمانی که کوچکترین ذره ای از این ناسازگاری‌ها در وجود سالک باشد، او دردمند است و لازم است که وجود خود را از تمامی این آلودگی‌ها تطهیر کند.

ج) سالک وقتی از طریق فطرت خود به معشوق توجه و نظر می‌کند، می‌بیند هرآنچه در وجود خود دارد مورد رضایت معشوق نیست (موسوی، ۱۳۹۶، ص ۲۰-۴۷).

۱-۲. حصول مکاشفات و معاینات برای روح به مدد عقل

معنای دوم استفاده بهینه از عقل این است که تحت اشراف و مدیریت استاد، عقل در امور قلبی وارد شده و مکاشفات و معاینات برای روح پیش بیاید. سالک نسبت به راه خدا جاهل است، و رجوع جاهل به عالم فطرتا، عقلا و نقلا مسلم است (رضایی، ۱۳۹۶، ص ۲۴۲). آن چنان که قرآن نیز در آیاتی بر این رجوع تاکید دارد. «فَأَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (نحل ۴۳). از این رومی توان گفت، مرحله اصلی استفاده بهینه از عقل، این است که به کمک استاد وارد توجهات قلبیه شود که ملکه تقوا پایه و اساس آن است.

۲- پایش نفس و سیطره جنود عقل بر جنود سایر قوا (امات نفسه)

دومین ویژگی سالک الی الله از منظر امیرالمؤمنین (علیه السلام) کشتن نفس است. از آنجا که در منابع روایی در مواردی، نفس به عنوان دربیچه ای برای شناخت حضرت حق معرفی شده و در این راستا حدیثی که هم از حضرت ختمی مرتبت (صلی الله علیه و آله) و از حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل شده که فرمودند «من عرف نفسه فقد عرف ربه» (آمدی، ۱۳۶۶، ج ۴۶۳۷، مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۵، ص ۴۵۲) «معرفة النفس انفع المعارف» (همان). لذا بحث نفس و اقسام آن که در جای خود فرصت و مجالی فراتر از این مقال می‌طلبد باید تبیین شود در این راستا استاد علامه حسن زاده آملی در مقاله ای در مجله میراث جاویدان برای این حدیث ۹۹ معنا

بیان کرده اند. آنچه به صورت اجمال و اختصار و اجمال می‌توان گفت این است که نفس با توجه به ساختار و قوایی که دارد یک عاملی انگیزشی برای آدمی که می‌تواند محرک او به سمت کارهای نیک و یا بد و نیز آفرینش‌هایی همچون تمدن و ... را بدنبال داشته باشد. و آنچه خلاصه در خصوص اماتنه نفس می‌توان گفت که منظور از نفس در اینجا نفس اماره است (خویی، ۱۳۹۷، ص ۱۹۳). و آدمی باید پیوسته در جهت کنترل نفس اماره و هوی نفس بکوشد.

زیرا که نفس: (نفس اژدرهاست او کی مرده است / ز غم بی آلتی او افسرده است (مثنوی، ۱۳۷۵، دفتر سوم ص ۲۳۸ بیت ۱۳). و هوای نفس نیز عبارت است از انجام عملی که خارج از قلمرو و قواعد عقل و شرع باشد. و این احیا و اماتنه جز از رهگذر تحصیل کمالات عقلانی و مجاهدات و ریاضت‌های نفسانی که سربریدن نفس اماره با مخالفت با درخواست‌های نفس است. میسر نیست. «وامامن خاف مقام ربه و نهی النفس عن الهوی فان الجنه هی الماوی» (نازعات، ۴۰) و در همین راستا عارفان گفته‌اند که نفس سرکش را باید با ریاضت کنترل نمود و ریاضات نیز چهار گونه است: کم خوری، کم خوابی، کم گویی و دست برداشتن از آزار دیگران که هریک از اینها آثاری همچون کم‌رنگ شدن شهوات و زلالی اراده و دوری از لغزش‌ها و ... را بدنبال دارد. (خویی همان ص ۱۹۵ / ابن ابی الحدید همان ص ۱۳۲-۱۲۹) و سالک در این مرحله به مدد احیای عقل بر نفسش غالب شده و در اثر این غلبه، جنود عقل بر جنود سایر قوا، تسلط کامل پیدا می‌کند که در نتیجه این سیطره، نفس آدمی که پیوسته او را به سوی مهلکات فرا می‌خواند، در خور اماتنه است. (نفس بی عهد است زآن رو کشتنی است / او دنی و قبله گاه او دنی است / نفسها را لایق است این انجمن / مرده را درخور بود گور و کفن (مولوی، ۱۳۷۵، دفتر چهارم ص ۳۸۲ بیت ۷-۸). پایان سفر الی الله، فنا فی الله است و برای رسیدن به فنا، نفس سالک باید بشکند (حداد، روح مجرد، ص ۵۹۱). باید توجه داشت که میراندن نفس به معنای از بین بردن غرائز نفسانی نیست، بلکه منظور مهار کردن آنها است به گونه‌ای که قدرت نداشته باشند انسان را در دام شیطان گرفتار کنند و راه خدا باز دارند. از سویی نفحات و نسیم‌های الهی پیوسته به سوی انسان وزیدن می‌گیرد و آدمی باید بکوشد خوبستن را در معرض این نسیم‌ها قرار دهد از همین رو حضرت رسول ﷺ فرموده‌اند: «ان لربکم فی ایام دهرکم نفحات الافتعروضوا لهنفحاته» (ابن ابی الحدید همان ص ۱۳۵) و آدمی باید پیوسته در جهاد سلوکی باشد زیرا فرمود «والذین جاهدوا فینا لنهینهم سبلنا» (عنکبوت ۶۹). و باید مراقب باشد که ناگاه سرمایه خویش را از کف رفته نبیند آن چنان که در حدیثی از پیامبر اکرم ﷺ آمده: «التاس نیاّم فإدّا ماتوا انتبّهوا



«(مجلسی، ج ۵۰، ص ۱۳۴). به عبارتی می‌توان گفت میراندن نفس آن است که انسان آن را مقهور عقلش قرار دهد به گونه‌ای که همه حرکات و سکناتش در تحت فرمان عقل قرار گیرد، چنین کسی در رابطه با هوس‌های نفسانی اغواگرش، مرده است یعنی خواسته‌های نامشروع نفسانی خود را ناپود کرده و در تراحم بین حیات ابدی معنوی با حیات فانی مادی، اولی را انتخاب کرده است. پس همانگونه که طبق حدیث بالا، انسان پس از مرگ متنبه می‌شود، سالک قبل از مرگ طبیعی متنبه می‌شود^۱. و برای سیر در مقامات عالی و عروج به سوی مبدا اعلی باید از تعلقات و دام‌ها برهد تا خوشه چین خرمن غیب شود. (نفس تو تا مست نقل است و نبید، دان که روحت خوشه غیبی نجید) (مولوی، ۱۳۷۵، ص ۵۰۵ بیت ۲۱). عارف شبستری نیز رهایی از نفس را شرط ورود به عوالم برین و پیوستن به عالم لاهوت می‌شمارد (اگر یابی خلاص از نفس ناسوت / در آبی در جناب قدس لاهوت / کسی کو شد مجرد چون ملک شد / چو روح الله در چارم فلک شد) (شبستری، محمود، ۱۳۸۲).

۳- کنترل و پایش جسم (دق جلیله)

یکی از عناصر سلوکی که عارفان در سیر عرفانی مطرح کرده‌اند و موجب آمادگی جسم و همراهی آن با روح می‌گردد برخورداری انسان از جسمی معتدل است و این مهم نیز بر اثر پایش از رهگذر کاهش خور و خواب رخ می‌دهد و در همین راستا گفته‌اند:

صمت و جوع و سهر و خلوت و ذکر به دوام ناتمامان جهان را کند این پنج تمام

از این رو شارحان نهج البلاغه در تفسیر این بخش از خطبه، کم‌خوری را موجب اعتدال جسم و همراهی بهتر آن در صورت لاغری با روح در پیمودن مراتب و مقامات سلوک شمرده‌اند (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۷، ص ۱۳۷ / خوبی همان ص ۱۹۸). حضرت در خطبه‌ای دیگر نیز می‌فرماید از آنجا که جسم سالکان، نحیف شده فرد ناظر اینها را بیمار می‌پندارد با آنکه این گروه بیمار نیستند. بلکه اینها با امری بزرگ، مواجه شده‌اند و آن حقیقت آنها را به خود مشغول داشته و به آن می‌نگرند. «ینظر الیهام الناظر فیحسبهم مرضی و ما بالقوم من مرض» (خوبی همان ص ۱۹۹ / دشتی، ص ۱۱۷۷، خطبه ۱۹۳ بند ۱۲). و در همین راستا است که گرسنگی، موجب گشایش در های حکمت بر قلب سالک و باعث میراثی شهوات می‌گردد (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۷، ص ۱۲۹). در این مرحله، سالک جلوی افراط و تفریط در مورد جسم خود را می‌گیرد، چراکه جسم سالک تنها مرکب او برای رسیدن به خداوند سبحان

۱. رک کلبادی نژاد، بررسی دیدگاه علامه طباطبایی درباره معرفت نفس و رابطه آن با تهذیب اخلاق، ص ۳۰-۷۰



است. در تمام مراحل سلوک، حفظ جسم یکی از مهمترین وظایف سالک است به گونه‌ای که بخش زیادی از دستورات و احکام شرعی که در قالب احکام پنجگانه آمده در رابطه با حفظ سلامت جسم است تا از این طریق از اشتغال روح به جسم کاسته شود و آن را به حداقل ممکن برساند. مشایخ متاخر عرفان هرکدام برنامه‌ای خاص داشتند که طبق آن سالکان و مریدان را ارشاد می نمودند. این برنامه‌ها دارای حد و حدود مشخصی بوده، به نحوی که کمتر از آن حد از ریاضت و سلوک بیرون و بیشتر از آن باعث زمین خوردگی و شکستگی نفس می شده است. در کل، بزرگان از این برنامه‌ها دو هدف را دنبال می کنند. اول آنکه سالک را تربیت نموده و نفس او را به گونه ای رشد دهند که سرخود، بار نیاید و از مسیر اسلام بیرون نرود و دیگر اینکه او را در حالت اعتدال نگه داشته و منع کنند از اینکه بخواهد به نفس خود بیش از اندازه فشار آورد. اثری که ریاضات بیش از حد اندازه برای انسان دارد آن است که، نفس از زیر بار مسئولیت تکلیف، شانه خالی کرده و به جای آنکه رهرو باشد از راه می ایستد. سالک آن است که پیوسته رود نه آنکه گاهی تند برود و گاهی نرود. رعایت حد اعتدال در عبادات و تکالیف، شرط اصلی و مهم سلوک است. از جمله برای خوردن چنانکه خداوند فرمود: «کَلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ» (اعراف، ۳۲). یعنی به اندازه بخورید و بیاشامید و اسراف و زیاده روی نکنید که خداوند اسراف کاران را دوست ندارد. عرفا گفته اند زیاد خوردن دل را می میراند (امام خمینی، آداب الصلوات، ص ۲۸).

۴- منش کریمانه (لطف غلیظه)

فراز «لطف غلیظه» اشاره به منش اخلاقی کریمانه و نرمخویی وی دارد زیرا بر اثر مراقبت بر جسم و تهذیب اخلاق، در این صورت نفس آدمی آماده دریافت نفحات و نسیم های الهی می شود و مشتاق عالم قدس می گردد و این شوق، پیوسته افزایش می یابد تا آنجا که متوجه مطلوب حقیقی خود، یعنی حضرت حق شود (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۷، ص ۱۳۶). به این معنا که وقتی اعتدال بدنی حاصل شد، انسان فرصت فکر کردن در مورد اخلاق زشت و نیکو را پیدا می کند. انسانی که دین تصویر نموده، انسانی نیست که به خاطر توجه به عظمت باری و خردی اطاعت و بزرگی معاصی، همواره در تب و تاب بوده و شادی و شغف از او گرفته شده باشد، بلکه آیات و روایاتی هستند که تأکید بر بهجت و سرور دارند، در روایتی که از امام موسی کاظم علیه السلام آمده است و در آن به تقسیم چهرگانه شبانه روز تأکید شده است که بخش چهارم ویژه معاشرت با دوستان است. نکته قابل تأمل در این روایت این است که امام فرموده است، با ساعت چهارم که به لذات و خوشی ها اختصاص داده اید، برانجام امور خود در سه ساعت دیگر

توانمند می‌شوید (ابن شعبه، ج ۱، ص ۴۳۳). باید توجه داشت که عدم توجه به همه نیازهای نفس و افراط در جهت دادن نفس به عرصه اخلاق و معنویت، ممکن است برای کسانی که توان سیر اخلاقی در آنها محدود است زمینه انزجار و اعراض از سیر معنوی فراهم شود. زیاده روی در هر چیز حتی عبادات خوب نیست بهترین امور متعادل‌ترین آنهاست. امام خمینی ره در بیان زیاده روی در کلام و مفاسد آن می‌فرماید: «سخنان لغو و بیهوده و کلمات زشت و ناشایسته بسیار مضر به حال روح است و نفس را از صفا و صلاح و سلامت و وقار و طمأنینه و سکونت ساقط می‌کند و کدورت و غفلت و ادبار می‌آورد و ذکر خدا را از نظر بیندازد و حلاوت عبادت و ذکر الله را از ذائقه روح ببرد و ایمان را ضعیف و ناچیز کند و دل را بمیراند و لغزش و خطا از آن زیاد شود و پشیمانی بسیار بار آورد و کدورت بین دوستان و دشمنی بین مردم ایجاد کند و مردم را به انسان بدبین کند و او را از نظر آنان بیندازد و اطمینان و وثوق از او ساقط شود و او را در نظر مردم بی‌وزن و بی‌مقدار کند و اینها در صورتی است که بر کلام او مترتب نشود معصیت‌های گوناگون لسانی.» (امام خمینی، شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۳۹۱)

امام خمینی ره در باب نشاط نفس در عبادات می‌گوید: «اگر نفس در عبادات و ریاضات قوی است و تاب مقاومت دارد، در عبادت کوشش و جدیت کند. و اشخاصی که ایام غرور جوانی را طی کرده‌اند و آتش شهوات آنها تا اندازه‌ای فرو نشسته است، مناسب است قدری ریاضات نفسانیه را بیشتر کنند و با جدیت و کوشش مردانه وارد سلوک و ریاضت شوند و هر چه نفس را به ریاضات عادت دادند فتح باب دیگر برای او کنند تا آن که کم کم نفس بر قوای طبیعت چیره شود و قوای طبیعیّه مسخر در تحت کبریای نفس گردند. و آنچه در احادیث شریفه وارد است که جدیت و کوشش در عبادت کنید و مدح شده است از اشخاصی که اجتهاد و کوشش در عبادت و ریاضت می‌کنند و در عبادات و ریاضات ائمه هدی علیهم السلام وارد است، با این احادیث شریفه که اقتصاد در عبادت را مدح فرموده‌اند، مبنی بر اختلاف اهل سلوک و درجات و احوال نفوس است و میزان کلی، نشاط و قوت نفس و نفاذ و ضعف آن است.» (امام خمینی، آداب صلات، ص ۲۷).

۵- ریاضات شرعی و عقلی بستری برای تجلی نور معنویت (برق له لامع کثیرالبرق)

امام علی علیه السلام در این مرحله ثمرات حرکت عقلانی و ریاضت شرعی را برمی‌شمارد که در اثر حرکت عقلانی و ریاضات شرعی سالک، بر اثر تکمیل قوه نظری و عملی، به مقامی می‌رسد که انوار معارف الهی بر آینه قلبش می‌تابد و در نتیجه با دیده بصیرت و با عین الیقین، انوار قدسی و درخشش انوار رخساره حضرت حق را به نظاره می‌نشیند (خویی، ۱۳۹۷، ص ۱۹۳). چنانکه خود حضرت امیر علیه السلام در خطبه ۸۶ اوصافی

برای عارفان حقیقی بر می‌شمارد مانند حزن، خوف، تفکر، ذکر، دریدن جامه شهوت، رهایی از دلبستگی‌ها، و پیمودن راه اعتدال در مسیر سلوک و... سر انجام چنین سیر و سلوکی را وصول به عین الیقین و مشاهده ملک و ملکوت معرفی کرده بگونه‌ای که هیچ تردیدی در آن راه نمی‌یابد و این حقایق همچون نور خورشید، برایش فروزان است. در این خصوص حضرت می‌فرماید: «فهو من الیقین علی مثل ضوء الشمس» (خوبی، ۱۳۹۷، ج ۶ ص ۱۶۸). بوعلی سینا نیز در مقامات العارفین درخشش برق معنوی و دریافت حقایق بر اثر آن راه آورد سلوک عرفانی شمرده که عارف طی آن به درخشش‌ها و جذباتی دست می‌یابد که آن را وقت می‌نامند. «ثم انه اذا بلغت به الاراده و الرياضه حدا ما، عنت له خلسات من اطلاع نور الحق علیه لذیذه کانهما بروق تومض الیه ثم تخمد عنه و هو المسمی عندهم اوقاتا» (ابن سینا، حسین، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۳۸۴). ابن ابی الحدید پس از شرح این بخش از سخن مولی امیر المؤمنین و بیان سحنان فیلسوفی مانند بوعلی سینا و عارفی مانند قشیری که تعبیر «بروق لامعه» را بکار گرفته اند می‌گوید بنگر که چگونه همه عارفان و فیلسوفان تحت تاثیر سخن علی قرار گرفته اند دلیل آن نیز روشن است زیرا علی حکیم حکیمان و عارف عارفان و آموزگار رهروان طریق معنویت است. و اگر اخلاق و سخن و آموزش علی نمی‌بود و اگر او گاه با گفتار و گاه با کردارش چیزی به دیگران نمی‌آموخت. هیچ یک از فیلسوفان و عارفان ره بجایی نمی‌بردند و تهیدستانی بی چیز بر زمین می‌ماندند. ابن میثم بحرانی نیز «برق لامع» را به رخدادهایی تفسیر کرده که بر اثر خلسه حاصل از ریاضت، سالک، انوار الهی لذت بخش که همانند برق می‌درخشد. و البته همه کس بر آن واقف نیستند. و این درخشش‌ها در عرف عرفان، «وقت» نامیده می‌شود. و هر وقتی دو گونه لذت را به همراه دارد یک لذت پیش از وقت و لذت دیگر پس از آن است. و باید توجه داشت که این لوازم و درخشش‌ها در ابتداء، اندک رخ می‌نماید اما اگر سالک پایش پیوسته بر ریاضت داشته باشد، در این صورت این درخشش‌ها فزونی خواهد یافت. و منظور از سخن حضرت که فرمود «کنیر البرق» نیز همان نور معرفت و معنویت است (بحرانی، ۱۳۸۵، ج ۴، ص ۵۳-۵۴).

وبه تعبیر قرآن «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (حدید ۲۸).

در این آیه به سه موهبت بزرگ که در سایه ایمان عمیق و تقوا حاصل می‌شود، اشاره شده است. اول اینکه خداوند به شما دوسهم و نصیب از رحمتش به شما می‌بخشد، دوم اینکه به شما نور و روشنایی می‌بخشد، نوری که در پرتو آن راه زندگی را پیدا کنید، و در آخر اینکه شمارا می‌بخشد. پس ایمان و تقوا



سبب می‌شود که حجابها از قلب مومن برچیده شود و چهره حقایق را بی پرده ببیند. بنابراین فراز (برق له لامع کثیر البرق) اولین مرتبه و آغاز سلوک واقعی انسان است. منظور از کلمه (لامع) مرحله ای از خلسه است که سالک با ریاضت و تقویت اراده به آن می‌رسد و در این مرحله برای او انوار الهی ویا لذتی پیدا می‌شود که در سرعت ظهور و خفا همانند برق جهنده است و در اصطلاح عارفان آن را (وقت) می‌گویند و این مرحله پیوسته در میان (وجد) و (سرور) قرار دارد که یکی قبل از آن و دیگری پس از آن برای عارف پیدا می‌شود.

هنگامی که لذت انوار لامعه را چشید و پس از آن جدا شد، در فراق آنچه از دست داده غمی برای او پیدا می‌شود. این لوازم در آغاز کار برای انسان اندک اندک پیدا می‌شود، اما وقتی که با توجه و دقت به ریاضت پرداخت، لوازم هم زیاد می‌شود (بحرانی، ۱۳۸۵، ج ۴، ص ۱۵۶). سلوک با مجاهدت و ریاضت شرعی و مراقبت وجودی امکان پذیر خواهد بود، و سالک برای رسیدن به مرتبه فنا در حق نسبت به عناصر زیر باید مراقبه داشته باشد.

۵-۱. تزکیه درون

تزکیه عقل، تصفیه نفس برمدار شریعت حق، در شکل گیری شهود و عرفان نقش کلیدی دارد. چرا که انسانی که خود را از آلودگی‌ها دور می‌کند به سلاح تقوا مجهز شده که او را در نامالیمات محافظت می‌کند.

۵-۲. شرح صدر

« فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ » (انعام، ۱۲۵)

هرچه شرح صدر بیشتر باشد، نیل به کشف و شهود در مراتب عالی‌تر هم بیشتر می‌شود و هرچه مراتب کشف و شهود بیشتر باشد، شرح صدر انسان نیز بیشتر خواهد بود.

۵-۳. اخلاص در قول و فعل

اخلاص فعلی و ذاتی که در آیات گوناگونی مثل «إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ» (انعام، ۱۲۵). با اخلاص، چشم دل باز و چشمه‌های حکمت از دل برزبان جاری می‌شود. اخلاص ظرف وجود آدمی را در دریافت حقایق ماورائی از معارف و حیانی آماده می‌سازد.

۵-۴. مراقبت نفس

مراقبه از نفس نقش کلیدی در صید معارف آسمانی دارد. انسان هرچه از قوای تحریکی و ادراکی خود مراقبت بیشتری نماید و جوارح و جوانح خویش را پاک نگه دارد، ترقی وجودی و اعتلای درونی بهتر

و بیشتری به عالم معنا، خواهد داشت. امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «لولا ان الشیاطین لیوحون حول قلوب بنی آدم لراوا ملکوت السماوات والارض» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۹، ۱۶۳) اگر نبود که شیاطین در اطراف دل‌های فرزندان آدم حرکت می‌کنند، آنها ملکوت آسمانها را مشاهده می‌کردند. این از آن روست که نشان دهد مراقبه از دل و جان، عامل کسب دانش شهودی و معرفت باطنی است.

۵-۵. عمل صالح

از عوامل کسب علم الهی، عمل به علم است. هنگامی که عمل صالح که حسن فعلی است، با ایمان خالص که بیانگر حسن فاعلی است، منسجم باشد و سالک از مقطع (عمل صالحا) به مرحله (صالحان) بار یابد، شهود عینی بهره او می‌گردد (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۹۳).

۶- وصول به مقام مشاهده شرط دستگیری از سالکان (فابان له الطريق وسلک به السبیل)

در این مرحله و پس از پیمودن مراحل پیشین، نور ریاضت و مراقبت نفسانی، راهگشای سالک می‌شود. و راه را که همان صراط مستقیم است برای وی روشن می‌سازد و در نتیجه او را به رضوان و الهی می‌رساند. که امام صادق (علیه السلام) صراط مستقیم را به راهی تفسیر فرموده اند که سالک و رهرو را سرانجام به محبت خداوند و بهشت او می‌رساند. و مانع پیروی از هوی نفس می‌شود (خویی، ج ۱۴، ص ۲۰۲). و در نتیجه در جایگاه امامت و هدایت‌گری قرار می‌گیرد و در ادامه سلوک، راهنمای سالکان می‌گردد. لذا حضرت حق فرمود «وَأَنْتَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ صِرَاطِ اللَّهِ» (شورا، ۲۵) و «وَأَنْتَ لَتَدْعُوهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (مؤمنون، ۷۳) لذا امام صادق (علیه السلام) در حدیثی دیگر، صراط رارابه امامت تفسیر فرموده‌اند که در ادامه سلوک مسیر زندگی نقش راهنما را بر عهده دارد (خویی، ۱۳۹۷، ص ۱۹۳).

۷- نتیجه مجاهدت، رسیدن به باب سلامت و دارالاقامه (تدافعته الابواب الی باب سلامت و دارالاقامه)

سالک هنگامی که پای ورزی در راه داشت در نتیجه این پایداری ابوابی به روی او گشوده می‌شود و در نتیجه به مقامات العارفین گام می‌گذارد و در این مسیر، پیوسته از بابی به باب دیگر منتقل می‌شود تا به درب، سرای جاودانی راه یابد. در این مرحله گام‌های سالک همراه با آرامش جسم در جایگاه امن و راحت، ثابت می‌شود و به تعبیر قرآن «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّتِي» (فجر، ۲۷-۳۰). انسان در مسیر قرب الی الله هرزمان در معرض وسوسه شیطان است و ترس از گمراهی در وجود او است، تا اینکه به جایی برسد که وسوسه نفسانی و شیطانی از

او دور شود و برق معرفت الله در وجودش روشن شود و آرامش جاودانه به او دست دهد و جزء فادخلی فی عبادی شود. در قرآن و روایات باب سلامت با تعبیر صراط مستقیم یاد شده است، واردین در صراط مستقیم (مخلصین) هستند و تازمانی که انسان در سیل است و وارد صراط نشده، گرفتار موانع وصول است تا اینکه به صراط مستقیم برسد. در روایتی از امام صادق (علیه السلام) ایمان مانند نردبانی است که ده پله دارد، که باید چون نردبان از آن پله پله بالا رفت. نباید کسی که یک درجه دارد به کسی که دو درجه دارد بگوید تو ایمان نداری همین طور تا درجه دهم و کسی را که از خودت پائین تر است از ایمان ساقط مدان تا آنکه از تو بالاتر است تو را ساقط کند چون پست تر از خودت را دیدی او را به نرمی و رفق بالا بر تا بخودت برسانی (صدوق، محمد بن علی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۲۱۳). می توان چنین استنباط کرد که هر سبیلی راهی برای رسیدن به صراط مستقیم است و هر سبیلی دارای تقایص و کمال، هر اندازه که از حقیقت صراط برخوردار باشد، از میزان تقایص کم خواهد شد. چرا که تا زمانی که سالک وارد سبیل نشده است، بخش اعظمی از زندگی او را غفلت فرا گرفته است و با ورود به سیل اول از غفلت او کاسته شده و بیدارتر می شود، و همین طور با طی سبیل الی الله، بیش از پیش بیدار شده و با رسیدن به صراط مستقیم، از غفلت نجات یافته و حیات او عین بیداری می گردد (موسوی، فرید، ۱۳۹۶، ص ۷۹).

۸- رسیدن به قرار امن الهی (وثبتت رجلاه بطمانینه بدنه فی قرار الامن)

آنگاه که سالک به ابواب سلامت و مقامات عارفان قدم گذاشت در نتیجه از حالت وقت که در آن اضطراب و نگرانی است خارج می شود و در سرزمین قرار جای می گیرد و به اطمینان کامل که سرانجام سیر سالکان و نهایت آمال عارفان است می رسد. و امام سجاد (علیه السلام) نیز در مقام اوصاف عارفان به این حقیقت اشاره می فرماید

« وَطَابَ فِي مَجْلِسِ الْأُنْسِ سِرُّهُمْ، وَأَمِنَ فِي مَوْطِنِ الْمُخَافَةِ سِرُّهُمْ، وَأَطْمَأَنَّ بِالرُّجُوعِ إِلَى رَبِّ الْأَرْتَابِ أَنْفُسَهُمْ. » (خوبی، ۱۳۹۷، ص ۲۰۵).

تا هنگامی که سالک در مرحله وقت است از درخشش این برق ها بر ضمیر خود در اضطراب و هیجان است. چرا که هرگاه امر عظیمی برای نفس رخ دهد به حرکت و اضطراب در می آید ولی با کثرت این واردات، نفس انسان با آنها الفت گرفته و احساس نگرانی نمی کند (بحرانی، ۱۳۸۵، ج ۴، ص ۵۳). مقام امن را می توان مصون بودن از خواطر و اندیشه های غیر الهی تفسیر کرد، و آن را در کنار مراقبه ای که از شرک خفی و جلی، انسان را پاک می کند برشمارد.

۹- رضایت الهی، نتیجه به کارگیری صحیح عقل و قلب سالک (والراحة بما استعمل قلبه وارضی ربه)

امام علیؑ در پایان سخن، براین حقیقت تأکید دارد. که نیل سالک و رهرو به این مقامات و کرامات بزرگ، بدان سبب است که همه نیروی و اعضا و جوارح خویش را به ریاضت واداشته است. و آنها را پایش نموده است از یک سو قلبش را به ذکر الهی و تفکر در مورد حق و اداشته و از سوی نیز از رهگذر ریاضات و عبادات کوشیده تا رضایت رب و پروردگار خویش را بدست آورد. و در این هنگام می تواند مخاطب حضرت حق واقع شود و ثمره این رهروی و سلوک جنه اللقاء خواهد بود که فرمود « يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ- ارجعي إلى ربك راضية مرضية. فأدخلي في عبادي. وأدخلي جنتي ». (فجر، ۳۰) اینان هم راضی و نیز مرضی خواهند بود که خود حضرت حق فرمود « خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ » (مائده، ۱۱۹) و در نتیجه با این منطق و سخن در قرار خود قرار می گیرند که « دَعُواهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَأَخْزِدْهُمْ أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ » (یونس، ۱۰)



نتیجه

در این اثر کوشیده ایم از رهگذر مراجعه به نهج البلاغه به عنوان یکی از مهم ترین منابع اصیل عرفان اسلامی به واکاوی و تحلیل سلوک و سالک بپردازیم. از این رو در این عرصه به نتایج زیر دست یافته ایم:

- از آنجا که شناخت ملاک ها، انسان را از افتادن در مسیر ناصحیح سلوک حفظ می کند... در این راستا و علی رغم تصور تعارض عقل و شهود در عرفان، اما در نگاه امام علی (علیه السلام) بهره گیری از نیروی خرد در دو حوزه معرفت شناسی و هستی شناسی از ویژگی های برجسته سالک شمرده شده است.

- از سویی پایش جسم نیز در عرصه سلوک در دریافت حقایق، تاثیر گذار معرفی شده است.

- همچنین مراقبت و کشیک کشیدن بر نفس از ضرورت های آغازین و نخستین سلوک شمرده شده است. و نظر به اینکه که ممکن است؛ انسان به هنگام گام نهادن در مسیر سیر و سلوک و ریاضات با آسیب ها و خطراتی مواجه شود. لذا سلوکی که با ریاضات شرعی همراه باشد بهترین و مطمئن ترین روش است. و بر اثر این پایش، و پیوستگی و مداومت بر آن، سالک می تواند به مقام امامت و راهبری برسد و نقش هدایتگری نسبت به مادون داشته باشد. امام علی (علیه السلام) که خود، انسانی کامل و مُکَمَّل است. هدف از سیر و سلوک را رسیدن به حقایق و مکاشفات نوری مانند جریان حکمت بر زبان و ارتباط با عالم ملکوت و غیب و سر انجام با درنوردیدن مقامات عرفانی به مقام امن و سلامت می داند. که با خودسازی و انابه مشروع، آغاز می شود، و با عبور از نفس اماره و گام نهادن در عرصه نفس مطمئنه حاصل می شود.

- از سویی، سالکان نیز در یک مرتبه قرار ندارند و هر یک به میزان پای ورزی در این عرصه به درجه ای از قرب به حق می رسند. لذا مراتب و مقامات سلوکی تا نیل به جنه اللقاء (و ادخلی جنتی) تداوم دارد. به تعبیر امام خمینی (ره) ، بهشت الهی که مضاف به یاء متکلم (جنتی) است. و سالک نیز در جریان سلوکی به آن سو در حرکت است. همان جنه اللقاء است.

منابع

قرآن

نهج البلاغه

۱. ابن ابی الحدید مدائنی، عزالدین ابو حامد، ۱۳۸۷ ش، شرح نهج البلاغه، ج ۱۱، چاپ دوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی
۲. ابن سینا، حسین، ۱۳۷۹ ش، الاشارات والتنبیهاً با شرح خواجه نصیرالدین طوسی ج ۳، طهران: حیدری.
۳. ابن شعبه، ۱۳۷۶ ش، رهاورد خرد ترجمه تحفل العقول، مترجم: پرویز اتابکی، تهران: فرزانه روز.
۴. آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۳۶۶ ش، تصنیف غررالحکم و دررالکلم، تحقیق: مصطفی درایتی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۵. بادپا، محمد کاظم، ۱۳۹۷ ش، سالک حقیقی کیست، تحریر ایقاز النائین (آیت الله جوادی آملی؛ جلد دوم؛ صفحه ۴۳۶) مجله قرآن نور.
۶. بحرانی، ابن میثم ۱۳۸۵ ش، شرح نهج البلاغه، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۷. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۸ ش، تفسیر موضوعی قرآن، قم: اسراء.
۸. -----، ۱۳۸۲ ش، ریحیق مختوم، ج ۱، چاپ دوم، قم: اسراء.
۹. -----، ۱۳۸۹ ش، منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، قم: اسراء.
۱۰. حداد، هاشم، ۱۴۲۷ ق، روح مجرد، مشهد: نشر علامه طباطبایی.
۱۱. خمینی، روح الله بن مصطفی، ۱۳۷۸ ش، آداب الصلاه، تنظیم و نشر آثار امام، تهران.
۱۲. خمینی، روح الله بن مصطفی، شرح حدیث جنود عقل و جهل، ۱۳۸۹ ش، چاپ ۱۳، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۳. خوبی، میرزا حبیب الله، ۱۳۹۷ ق، منهج البراعه فی شرح نهج البلاغه، ج ۱۴، چاپ سوم، طهران: اسلامیه.
۱۴. دشتی، محمد، محمدی، سید کاظم، ۱۳۶۴ ش، المعجم المفهرس لالفاظ نهج البلاغه، قم: موسسه النشر الاسلامی، (جامعه مدرسین).
۱۵. رضایی، علی، ۱۳۹۶ ش، سیر وسلوک، قم: موسسه امام خمینی.

۱۶. شبستری، محمود، ۱۳۸۲ش، *گلشن راز* به مصحح: کاظم دزفولیان، چاپ اول، تهران: طلابه.
۱۷. شیرازی، محمد (صدر المتألهین)، *الحکمة المتعالیة*، پاورقی: محمدرضا الاهی قمشه ای، ج ۱، قم: منشورات مصطفوی.
۱۸. صدوق، محمد بن علی، ۱۳۶۲ش، *الخصال*، تحقیق و تصحیح: علی اکبر غفاری، ج ۱، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۹. عبده، محمد، بی تا، *شرح نهج البلاغه*، قاهره: المكتبة التجارية الكبرى.
۲۰. فیض کاشانی، محسن، ۱۳۷۲ش، *راه روشن*، ترجمه محمد صادق عارف، چاپ اول، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
۲۱. قاشانی، کمال الدین عبدالرزاق، ۱۳۷۰ش، *اصطلاحات الصوفیه*، چاپ دوم، قم: بیدارفر.
۲۲. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۵۸ش، *الکافی*، مصحح علی اکبر غفاری، چاپ چهارم، طهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۳. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، ۱۴۰۳ق، *بحار الانوار الجامعة لآخبار الائمة الأطهار*، چاپ سوم، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۲۴. مصطفوی، حسن، ۱۳۶۰ش، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، طهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۲۵. موسوی، فرید، ۱۳۹۶ش، *میزان در حقیقت سلوک*، قم: انتشارات ائمه (علیهم السلام).
۲۶. مولوی، محمد، ۱۳۷۵ش، *مثنوی*، چاپ دوم، تهران: کتابچی.
۲۷. نسفی، عزیزالدین بن محمد، ۱۳۷۷ش، *انسان کامل*، ترجمه و مقدمه: ضیاء الدین دهشیری، مصحح: ماریژان موله، تهران، طهوری.

مقاله

۲۸. کلبادی نژاد، علیرضا، ۱۳۹۵ش، بررسی دیدگاه علامه درباره معرفت نفس و رابطه آن با تهذیب اخلاق، *اندیشه علامه طباطبائی*، پاییز و زمستان ۱۳۹۵ - شماره ۵، صص ۱۲۹ تا ۱۵۰.

